

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

الحاج خلیل الله ناظم باختری
همبورگ - جرمنی

دردِ سرِ پیری

هموار کنم یا نکنم دفترِ پیری
افشا که شود یا نشود فصلِ خزانست
هر غنچه بشگفته ایامِ جوانی
معشوقه و می گرمی بگذشته ندارد
ای وای وطن بود بهشتی و در آنجا
امروز درین غربت و شبهای غم آلود
نی ساقی گلچهره و نی جام لبالب
بی شُبّه خدایش بدهد فیضِ دو عالم
پیری نشود منبع بیچارگی من
پیری که فریبنده و مکار نباشد
اکسیرِ زمانست و عزیزِ همگانست
دیشب همه شب تا به سحر گریه نمودم
بی رحمتِ مُطلق نتوان راه گشودن

انکار شود یا نشود بر سرِ پیری
حقا که هویدا شده پس منظرِ پیری
افسرده و پژمرده شد و پرپرِ پیری
سرد است خدایا چه کنم بسترِ پیری
کیفِ دگری داشت می و ساغرِ پیری
حیف است که ناید ببرم دلبرِ پیری
نی ساز رباب است و نه رامشگرِ پیری
چون دخترِ رز هر که شود یاورِ پیری
آوارگی است باعثِ دردِ سرِ پیری
از کف ندهد حیثیت و لنگرِ پیری
والله که گرانست چنین گوهرِ پیری
باموی سپید و تن عُصیانگرِ پیری
بر درگه آن پادشه کشورِ پیری

یارب تو در کعبه به {ناظم} بگشائی

حاجی شوم و توبه کنم از شرِ پیری

این پارچه شعر را قبل از رفتن حج سروده بودم.